

اتل و متل

نشریه کودکان ایران | مهر ماه ۹۸ | قیمت ۳۰۰۰ تومان

هواداران اتل و متل

کاردستی

داستان

شعر



2411200316610003



موسسه خیریه سگال

$x+y$



A+



CO_2



2×2

$E=mc^2$



abc



کودکان فلج مغزی کندذهن نیستند.

موسسه خیریه حمایت از کودکان فلج مغزی

سگال

کدآپ:

*۷۳۳*۴*۵۴۲۵#

WWW.SEGALCHARITY.ORG



در این شماره می‌خوانیم

- ۲.....نیایش
- ۳.....آشپزی
- ۴.....شعر
- ۶.....ماز
- ۷.....کار دستی
- ۸.....داستان
- ۱۰.....داستانک عربی
- ۱۱.....هواداران اتل و متل
- ۱۲.....مسابقه
- ۱۲.....پیدا کنید

مدیر مسوول و صاحب امتیاز.....دکتر علی پاکباز خسروشاهی
سردبیر.....لیلا خیامی
صفحه آرا.....استودیو زیگورات
ویراستار.....زهرا امیری فر
طرح جلد.....استودیو زیگورات

اتل و متل ابتدا و نیمه هر ماه منتشر می‌شود.
همه ی بچه ها و بزرگترها می‌توانند با اتل و متل همکاری کنند و آثارشان را ارسال نمایند.
حق ویرایش آثار رسیده برای اتل و متل محفوظ است.
نقل از اتل و متل با ذکر مأخذ و نام صاحب اثر آزاد است.

نشانی: مشهد، احمدآباد، خیابان قائم ۱۴، پلاک ۴۶، طبقه همکف
تلفن و شماره: ۳۸۴۱۶۵۸۴ - ۳۸۴۳۷۷۱۱ - ۰۵۱

تهران، پاسداران، بوستان ۸، پلاک ۴۶، طبقه ۷
تلفن و شماره: ۰۲۱-۲۲۷۶۰۸۹۷ پیامک: ۳۰۰۰۷۹۸۱
www.Atalvamatal.ir info@Atalvamatal.ir

آدرس تلگرام نشریه اتل و متل: @atalvamatal

نیایش



پاییز از راه آمد
با کلی شلوغی و سر و صدا
با یک عالمه جیغ و داد بچه مدرسه‌ای‌ها
با صدای دینگ دینگ زنگ مدرسه
با قار و قار دسته‌های کلاغ توی آسمان
با هوهوی باد بین شاخه‌های درختان
با یک عالمه خش خش برگ زیر پاهای ما
صداهای پاییز خیلی قشنگند!
پر از شادی‌اند
پر از هیجان و بازی‌گوشی‌اند
خدایا، برای این همه صدای قشنگ پاییزی از تو ممنونیم!

سالاد گرمک

آشپزی

مواد لازم

یک عدد پنیر خامه‌ای.
دو عدد پرتقال.
کمی برگ ریحان خرد شده.
نمک و فلفل و روغن زیتون به مقداری که دوست دارید.

طرز تهیه

پرتقال‌ها را نازک و دایره‌ای برش بزنید.
پنیرها را هم به همان اندازه نازک برش بزنید. پنیر و پرتقال‌های برش زده را یکی در میان توی ظرف بچینید و رویشان برگ ریحان خرد شده بریزید. کمی نمک و فلفل و روغن زیتون روی آن‌ها بپاشید. سالاد شما آماده است. نوش جان!





شعر

اربعین

زهرا مهربان

اربعینا همیشه
نذری می ده مامان جون
هزار تا کاسه ی آش
می چینه روی ایوون

مشغول کار می شیم زود
من و داداش و بابا
هی می بریم نذری رو
برای همسایه ها

یه خونه و دو خونه
می ریم یواش و یواش
اربعینا کوچه مون
پر می شه از بوی آش



خاله بازی

احمد صفری

عروسکام نشستن
کنار هم چندتایی
زود براشون می آرم
یه بیسکویت با چایی

می خندم و می گم من
خوش اومدین به این جا
کنارشون می شینم
حرف می زنم با اون ها

عروسکای خوبم
خوشگلن و ناز نازی
همیشه آماده ان
برای خاله بازی

خرمالو

نسیم نوروزی

تو باغچه مون یه خرمالو
تازه به دنیا اومده
رو شاخه های سبز سبز
تنهای تنها اومده

آروم می گه خدا خدا
دلم می خواد شیرین بشم
زود برسم قشنگ بشم
رو شاخه بهترین بشم

خرمالو منتظر می شه
پاییز بیاد با فوت فوتاش
خدا رو پوستش بدوزه
لباس نارنجی براش

مدرسه

لیلا خیامی

مداد و دفتر خریدم
می خوام برم به مدرسه
می خوام سواد یاد بگیرم
بازی و تنبلی بسه

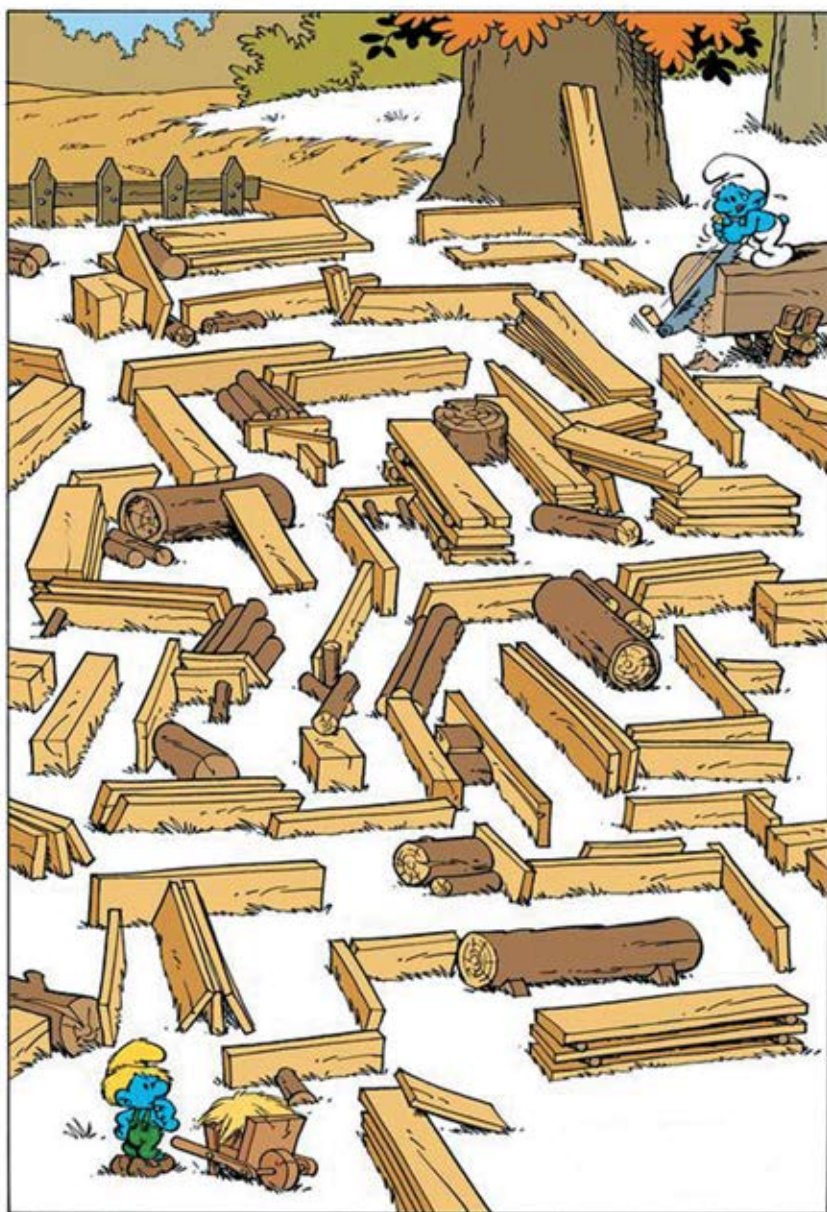
می خوام شبا بلند بلند
کتاب قصه بخونم
یاد بگیرم شمردنو
هر چیزو می خوام بدوم

دلم می خواد سوادمو
بیش تر و بیش تر بکنم
مثل ادیسون بشم و
دنیا رو بهتر بکنم

ماز



به کوتوله کمک کنید تا به دوستش برسد.



یک عالمه قاشق

کاردستی



قاشق‌های یک بار مصرف می‌توانند کاردستی‌های بامزه بسازند. می‌توانید آن‌ها را رنگ کنید و برایشان با مقوای بال و شاخک بچسبانید و پروانه بسازید. می‌توانید با قاشق‌ها گل‌های بانمک بسازید؛ گل لاله یا گل‌های پنج‌برگ قشنگ. اگر پشت قاشق‌ها را رنگ قرمز بزیند و رویشان خال سیاه بکشید، کفش‌دوزک‌های کوچک دارید. می‌توانید قاشق رنگ شده‌ی کفش‌دوزکی را لابه‌لای برگ‌ها بگذارید. پشت قاشق صورت خرگوشی را بکشید و برایش با مقوای گوش و لباس درست کنید تا یک خرگوش بانمک داشته باشید. می‌توانید با گوش پاک‌کن برای خرگوش دست هم بگذارید. قاشق‌های یک بار مصرف را به رنگ‌های مختلف نقاشی کنید و انتهای دسته‌ی قاشق‌ها نخ‌های بلند گره بزیند و آن‌ها را کنار هم از دیوار آویزان کنید تا آویز قاشقی داشته باشید. فکر کنید و ببینید دیگر چه چیزی می‌شود با قاشق‌های دور ریختنی یک بار مصرف درست کرد

چقدر بد!

رضوان سرپرست

دختر بچه همین که از خواب بیدار شد، آسمان را نگاه کرد. آسمان خیلی زشت و کثیف و پر از دود بود. دختر بچه ناراحت شد و آه کشید. چه قدر بد!

او توی کوچه رفت تا قدم بزند؛ اما عجیب بود، کوچه و دور و برش قشنگ نبود. پر از بوی بد بود. همه جا زباله ریخته بود.

چه قدر بد! دختر کوچولو ناراحت شد و آه کشید و با خودش گفت: «بهتر است بروم پارک. آن جا حتما

حالم بهتر می شود.» و رفت تا سری به پارک بزند. اما پارک هم دیگر مثل قبل نبود. درختها خشک بودند و گلها پر شده بودند. دختر کوچولو باز هم ناراحت شد و آه کشید. چه قدر بد!

او کنار رودخانه رفت و با دیدن آب رودخانه که مثل مرداب شده بود، آه کشید. با دیدن ماهیها که مرده بودند و آمده بودند روی آب، آه کشید. با دیدن آن همه بوی بد و کثیفی، آه کشید. آه و آه و آه. واقعا چه قدر بد!

آه‌های دختر کوچولو توی هوا چرخیدند و همه جا رفتند. پیش آقایی که ماشینش دود می‌کرد، پیش پسر بچه‌ای که داشت شاخه‌ی درخت را می‌شکست، پیش خانمی که کیسه‌ی زباله‌هایش را کنار کوچه می‌گذاشت و پیش پیرمردی که زباله‌هایش را توی رودخانه می‌انداخت و خیلی جاهای دیگر. مردم با شنیدن آه دختر کوچولو تعجب کردند و فکر کردند. بعد هم دور و برشان را نگاه کردند و با دیدن زمین و آسمان کثیف دور و برشان ناراحت شدند. یکی گفت: «باید یک کاری کنیم.» آن یکی گفت: «باید همه چیز را درست کنیم.» این یکی گفت: «باید زمین را تمیز کنیم.» این جوری شد که همه راه افتادند و سطل و دستمال و جارو برداشتند و مشغول تمیز و مرتب کردن زمین شدند. آن قدر تمیز کردند که همه چیز قشنگ شد، همه جا مرتب شد، درخت‌ها و گل‌ها و رودخانه‌ها و کوچه‌ها و آسمان و...

حالا دیگر دختر کوچولو آه نمی‌کشید؛ چون دیگر ناراحت نبود. او همه جا می‌رفت و شاد و خوش حال به دور و برش نگاه می‌کرد و می‌خندید. قاه قاه قاه. چه قدر خوب!



کلاه من

دیروز به کلاهم گفتم که خیلی تکراری شدی، برو. کلاه هم ناراحت شد و از توی دستم پرید و همراه باد رفت. رفت به یک جای دور. حالا دلم برای کلاهم تنگ شده. خوب که فکر می‌کنم، کلاه بدی نبود. خیلی هم قشنگ بود. توی آفتاب کلاه‌ام را خنک نگه می‌داشت و رنگش هم به بلوزم می‌آمد. الان از صبح دارم قاصدک فوت می‌کنم و توی آسمان می‌فرستم. قاصدک‌ها را می‌فرستم تا بروند و به کلاهم خبر بدهند برگردد روی کلاه‌ام. کاش قاصدک‌ها زودتر کلاهم را پیدا کنند.



یوم القبل قلت قبعتی متکررة للغاية. كما انزعجت القبعة وقفزت من یدی وذهبت مع الريح. ذهبت إلى مكان بعيد. الآن افتقد القبعة. حسناً، أعتقد أن ذلك لم يكن قبعة سيئة. كانت جميلة جداً. أبقى رأسي بارداً في الشمس. كان لونه أزرق. أنا أموت من قشرة الرأس الآن وأرسلها إلى السماء. أبعث الهندياء في الصيف وأقول قبعتي للعودة إلى رأسي. أتمنى أن تجد الهندياء القبعة عاجلاً.

قبعتی

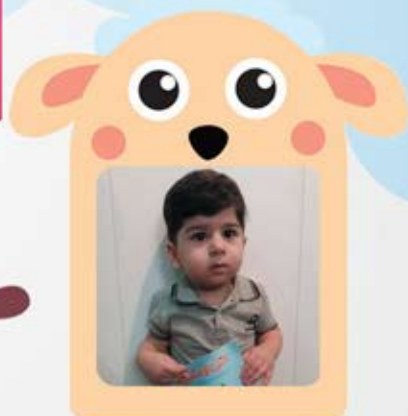
ترجمه: محمد صادق زندیه

هوادارانِ

اتل و متل



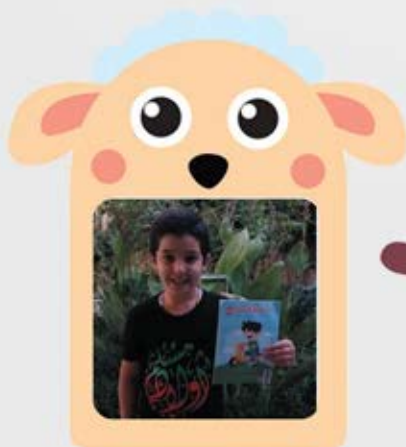
مهديار قاسم پور
از مشهد



امير علي غفاريان
از مشهد



رادين روحاني
از مشهد



امير علي قاسم پور
از مشهد



ابوالفضل مظلوم مقدم
از مشهد



عليرضا قاسم زاده
از مشهد

بچه ها اگر شما هم از هواداران اتل و متل هستيد مي توانيد عكستان را به ايميل ما info@Atalvamatal.ir بفرستيد تا در اين نشريره چاپ شود.

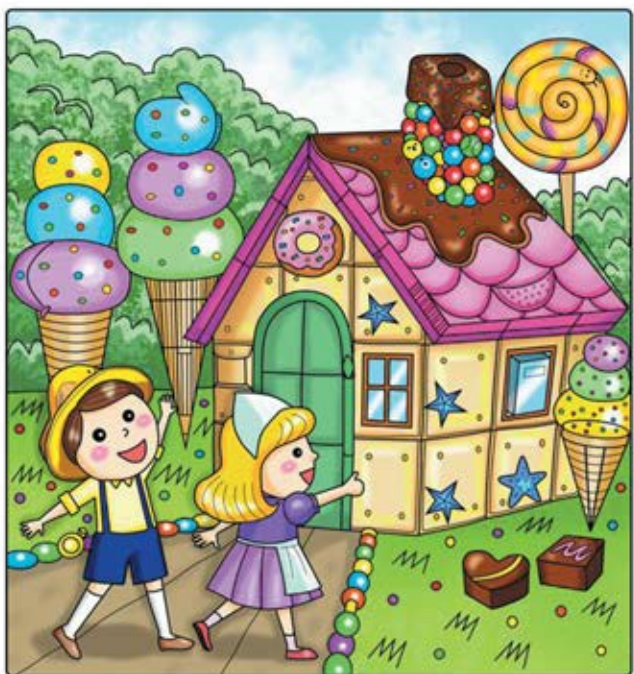
مسابقه

برای تصویر های رو به رو یک داستان بنویسید و برای ما بفرستید تا جایزه بگیرد. آدرس ما در صفحه شناسنامه می باشد.



پیدا کنید

دقت کنید و تفاوت های دو تا تصویر را پیدا کنید.





مزرعه
mazrae

 NANE.MAZRAE



من از کودکی عاشق بوده‌ام
قبولم نماگر چه آلوده‌ام



www.118b.ir

روابط عمومی